

چیستی و جایگاه سبک زندگی در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

کعبه عباسعلی مشکانی سبزواری*

یاسر صولتی**

احمدعلی بیاتی***

چکیده

سبک زندگی مجموعه‌ای به هم پیوسته از الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف حیات بشری است. انقلاب اسلامی در ادامه فرایند تکاملی خویش، در مرحله ایجاد کشور اسلامی و سپس تمدن اسلامی، نیازمند تولید و ارائه سبک زندگی اسلامی است. بر این اساس، ضروری است که به بررسی و تبیین مبانی و مبادی سبک زندگی مطلوب خویش همت گمارد.

این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی، پاسخگوی چیستی و ضرورت سبک زندگی و نیز نقش آن در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی است. سپس تبیین مبانی روشی و معرفت‌شناختی تولید سبک زندگی اسلامی. با محوریت دیدگاه‌های مقام معظم رهبری را فراهمت خویش قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، انقلاب اسلامی، فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، کشور اسلامی، تمدن اسلامی، فقه حکومتی، دیدگاه‌های مقام معظم رهبری.

مقدمه

مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) در سیر تکاملی انقلاب اسلامی، پس از طرح موضوعاتی کلان، همچون «انقلاب فرهنگی»، «مهندسی فرهنگی»، «مهندسی تمدن اسلامی» و «جنبش نرم‌افزاری»، که همگی از ضرورت تدوین ایدئولوژی انقلاب اسلامی حکایت دارند، اخیراً موضوع «سبک زندگی» را مطرح و آن را از مهم‌ترین نیازهای جامعه و نظام اسلامی قلمداد فرموده‌اند. «سبک زندگی» گرچه پس از موضوعات کلان پیش‌گفته مطرح شد، اما با این حال، مطرح نمودن آن به صورت شفاف و صریح نشان از خلأی است که انقلاب اسلامی در این مرحله از مراحل تکاملی خود با آن مواجه است و گویای این نکته مهم است که مهم‌ترین آسیب جدی انقلاب و جامعه اسلامی در این مرحله از انقلاب اسلامی «فقدان شیوه مطلوب زندگی اسلامی و الگوهای رفتاری متناسب با جامعه، نظام و خانواده اسلامی» است و بر همین اساس، مهم‌ترین و جدی‌ترین نیاز نیز «استنباط و ارائه سبک زندگی اسلامی و الگوهای رفتاری متناسب با جامعه، نظام و خانواده اسلامی» است.

بر این اساس، اگر انقلاب اسلامی پس از ایجاد نظام و دولت اسلامی، نتواند ساختار و سبک زندگی اسلامی را مبتنی بر اصول و اهداف خود ارائه دهد، ایجاد کشور اسلامی آرزویی بیش نخواهد بود و فرایند تکاملی انقلاب اسلامی در مرحله ایجاد کشور متوقف خواهد شد.

از سوی دیگر، می‌توان موفقیت و مانایی چند سده‌ای تمدن غرب را مدیون ارائه سبک زندگی غربی برای جوامع تحت سیطره خود دانست. انقلاب اسلامی نیز برای وصول به تمدن اسلامی، در مرحله فعلی از مراحل تکاملی خود باید بتواند سبک زندگی دینی و اسلامی را تولید کند تا از حالت انفعالی در برابر سبک زندگی و

الگوهای رفتاری غربی بیرون آید.

از همین‌رو، استنباط و ارائه سبک زندگی اسلامی را باید جزو مسائل راهبردی انقلاب اسلامی در این مرحله از مراحل تکاملی آن به‌شمار آورد که هرگونه برخورد نامناسب یا سهل‌انگاری در خصوص آن، فرایند تکاملی انقلاب اسلامی را با چالش‌هایی جدی و اساسی روبه‌رو خواهد کرد. بر اساس همین اهمیت، مقام معظم رهبری علاوه بر مطالبه جدی این مهم از نهادهای متولی، خود رأساً ابعاد و زوایای این موضوع را به بوته کاوش و بررسی نهاده‌اند. مقاله حاضر عهده‌دار تبیین مبانی و مبادی سبک زندگی از دیدگاه معظم‌له است. بر این اساس، در ادامه پس از تبیین و تعریف کلیات، نقش و جایگاه سبک زندگی در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی روشن خواهد شد و پس از آن، مبانی و مبادی سبک زندگی از دیدگاه مقام معظم رهبری منقح می‌گردد.

در مقاله حاضر تعریفی جدید و کاملاً نظام‌مند از سبک زندگی و نسبت آن به مقوله تمدن ارائه شده است. همچنین تحلیل فرایند تکاملی انقلاب اسلامی و جایگاه و نقش سبک زندگی در آن از دیگر مباحث بدیع مقاله حاضر است.

سؤال‌های اصلی نوشتار حاضر عبارت است از: سبک زندگی چیست؟ جایگاه آن در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی کدام است؟

سؤال‌های فرعی نیز عبارتند از: نسبت سبک زندگی و تمدن چیست؟ دلایل پرداختن به موضوع سبک زندگی در شرایط فعلی انقلاب اسلامی چیست؟ مبانی دین‌شناختی و معرفت‌شناختی سبک زندگی کدام است؟ نقش فقه حکومتی در ارائه سبک زندگی چیست؟ وظیفه حوزه و دانشگاه در رابطه با ارائه سبک زندگی کدام است؟

۱. کلیات

۱-۱. مفهوم سبک زندگی

«سبک زندگی» از جمله واژگانی است که دیدگاه‌ها و تعاریف مختلف و گاه متضادی پیرامون آن وجود دارد. در زبان‌های گوناگون از ترکیب سبک زندگی در شکل‌های مختلفی یاد شده است. در زبان انگلیسی به دو شکل «Style of Life» و نیز «Lifestyle» استفاده شده است (شکاری، ۱۳۸۹، ص ۵۳۸). معنای لغوی واژه «زندگی» روشن است، اما در لغت‌نامه‌ها معانی گوناگونی برای واژه «سبک» درج شده است: نوع، روش، طرز و شیوه (معین، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۸۱۸)، سبک اثاثیه، شکل دادن یا طراحی چیزی تطابق با معیار شناخته‌شده، شیوه‌ای که برآزنده و متناسب پنداشته می‌شود، بخصوص در رفتار اجتماعی، نحوه عرضه، بخصوص در موسیقی یا یکی از هنرهای زیبا، و شیوه مشخص تعبیر در نوشتار یا گفتار (آریان‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳۷؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۴۱۲). معانی دیگری نیز برای واژه «سبک» آمده است؛ از جمله: شیوه‌ای که در آن چیزی گفته یا انجام می‌شود، شیوه و روش انجام چیزی، بخصوص شیوه‌ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا دوره‌ای نوعی باشد، نوع تصور و فردیتی که در افعال و سلیقه‌های شخص ارائه می‌شود، طرز نگرش خاص فردی و سلیقه که بیانگر و ممیز راه زندگی است، و شیوه یا عادت متمایز رفتاری یا حرکت فرد (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۶).

در تعریف «سبک زندگی» نیز با تعاریف متعددی روبه‌رو هستیم. در یک تعریف می‌خوانیم: «روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ و نیز روش خاصی از زندگی یک شخص و یا گروه». همچنین، «شیوه زندگی یا سبک زیستن که منعکس‌کننده گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه» و نیز «عادات، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای

اخلاقی، سطح اقتصادی و غیره که با هم طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازد» به عنوان تعریف «سبک زندگی» آمده است (به نقل از: مهدوی‌کنی، ۱۳۸۶). تعریف اول، بیشتر توضیح واژه به واژه از ترکیب سبک زندگی است و معنای دوم، بیان معنای اصطلاحی است که امروزه در ادبیات علوم انسانی و اجتماع رواج یافته است. مقصود نگارنده از سبک زندگی، «روش سلوک در حیات فردی و اجتماعی» است و به بیان دیگر، «مجموعه‌ای منظم و به هم مرتبط از رفتارهای افراد در زندگی فردی و اجتماعی‌شان که مبتنی بر یک‌سری بینش‌ها و ارزش‌های برآمده از آنهاست». با این، بیان سبک زندگی شامل اموری می‌شود که به زندگی انسان، اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی مربوط می‌شود؛ اموری نظیر بینش‌ها (ادراک‌ها و معتقدات و به بیان دیگر، نظام اعتقادات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات و به بیان دیگر، نظام اخلاقی). در حوزه کنش‌ها و رفتارها نیز شامل حوزه‌های مختلف سیاسی (نظام سیاسی)، اقتصادی (نظام اقتصادی)، فرهنگی (نظام فرهنگی)، حقوقی (نظام حقوقی)، عبادی (نظام عبادی) و تربیتی (نظام تربیتی) است. بنابراین، سبک زندگی به رفتارهای برآمده از بینش‌ها و گرایش‌ها به نحو مجموعی و نه تک‌تک آنها، دلالت می‌کند. خلاصه اینکه، به نظر نگارنده، به الگوهای رفتاری آحاد جامعه در حوزه‌های مختلف زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... که برآمده از بینش و گرایشی خاص است، «سبک زندگی» اطلاق می‌شود. با این حساب، مقصود از «سبک زندگی دینی و اسلامی»، الگوهای رفتاری متدینان و مسلمانان در حوزه‌های مختلف زندگی می‌باشد که برآمده از بینش و جهان‌بینی دینی اسلامی و نیز مبتنی بر گرایش‌ها و ارزش‌های اسلامی می‌باشد.

اسلامی است؛ کار آسانی بود، لیکن این آسان‌ترین است. این انقلاب اولین سخنش این بود که دوران حاکمیت ارزش‌های معنوی آغاز شده است؛ یک تحول بنیادین بر اساس یک سلسله ارزش‌ها» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۲/۲۳). «انقلاب بزرگ ما خصوصیات مخصوص به خود داشت. این خصوصیات که بارها هم در تحلیل‌های ملت ما و آشنایان با انقلاب تکرار شده، اولین بار در یک انقلاب مشاهده می‌شد. تکیه به اسلام، هدف‌گیری ایجاد حکومت اسلامی، تجدیدنظر در مفاهیم سیاسی عالم مثل آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و چیزهای دیگر و حرکت به سمت دنیا و جامعه‌ای که بر پایه ارزش‌های اسلامی بنا شده باشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۳/۱۴).

از دیدگاه مقام معظم رهبری نیز «سبک زندگی عبارت است شیوه زیستن و رفتار اجتماعی» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳)؛ مانند شیوه زیستن در «خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه» (همان) و مانند آن.

مرحله دوم از فرایند تحقق آرمان‌های اسلامی در بستر انقلاب، تأسیس نظام اسلامی می‌باشد. مقام معظم رهبری تحقق این مرحله را به معنای اسلامی شدن هندسه عمومی جامعه دانسته‌اند (۱۳۸۰/۹/۱۲). در حقیقت، با تدوین قانون اساسی انقلاب اسلامی که منشور اصلی و محوری جمهوری اسلامی است، ارکان جامعه اسلامی مهندسی شد، این قانون که تبلور ارزش‌های اسلامی است و منطبق با احکام اسلامی تدوین شده، به مثابه ستون فقرات نظام اسلامی است و مرکز اصلی سلسله اعصاب نظام اسلامی تلقی می‌شود.

اما مرحله سوم که مرحله‌ای حساس به‌شمار می‌رود و از دو قدم پیشین دشوارتر است، «ایجاد دولت اسلامی» است. «تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی، تشکیل منش و روش دولت‌مردان به گونه اسلامی است» (۱۳۷۹/۹/۲۱). البته منظور از «دولت» در اینجا تنها به معنای هیأت دولت و وزیران نیست، بلکه مجموعه کارگزاران حکومت را دربر می‌گیرد.

۲-۱. فرایند تکاملی انقلاب اسلامی

فرایند انقلاب اسلامی و مراحل تحقق آرمان‌های آن، تا دستیابی به الگوی جامع انقلاب و در نهایت، تشکیل تمدن اسلامی، از سوی مقام معظم رهبری تبیین شده است. ایشان روند تکاملی انقلاب اسلامی را به پنج مرحله تقسیم فرمودند. «فرایند تحقق انقلاب اسلامی همین‌طور، قدم به قدم به نتایج نهایی خود نزدیک می‌شود... این فرایند یک فرایند طولانی و البته دشوار است که انسان به‌طور نسبی به آن اهداف نزدیک می‌شود. اما تحقق آنها خیلی طولانی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۹/۱۲). بر این اساس، مرحله اول از این فرایند، پیروزی شکوهمند ملت ایران در مقابل رژیم پهلوی و «ایجاد انقلاب اسلامی» بوده است که هرچند کار بسیار مهم و پرهزینه‌ای بود، اما در مجموع نسبت به مراحل بعد جزو آسان‌ترین مراحل به‌شمار می‌رود: «قدم اول که پرهیجان‌ترین و پرسر و صداتر از همه است، ایجاد انقلاب

طرز پوشش مردمان است. این قضیه آن‌گاه اهمیت می‌یابد که بدانیم طرز پوشش یکی از نمودهای بیرونی فرهنگ غالب و رایج در یک مملکت است. کسانی که قایل به این هستند که باید سبک زندگی را از لایه‌های بیرونی آن بیاغازیم یا اینکه قایلند برای نهادینه شدن سبک زندگی باید تمامی لایه‌های آن را هماهنگ و همسو جهت دهیم، نوع پوشش را مورد توجه و مذاقه قرار می‌دهند. آیت‌الله العظمی خامنه‌ای نیز به این مهم توجه داشته‌اند: «بنده زمان ریاست‌جمهوری در شورای عالی انقلاب فرهنگی قضیه طرح لباس ملی را مطرح کردم و گفتم بیایید یک لباس ملی درست کنیم... عرب‌ها لباس ملی خودشان را دارند، هندی‌ها لباس ملی خودشان را دارند، اندونزی‌ایی‌ها لباس ملی خودشان را دارند... من و شما که ایرانی هستیم، لباسمان چیست؟» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۴/۱۷).

از نمودهای دیگر ترویج و گسترش سبک زندگی در لایه‌های عمیق‌تر آن می‌توان به شعارهایی اشاره کرد که درصدد ایجاد موج اجتماعی هستند. نام‌گذاری سال فرارو یکی از بهترین الگوهای ایجاد موج اجتماعی در قالب شعار سال است. این رویکرد موجب انگیزش اجتماعی توده‌ها، نیز انگیزش علمی نخبگان و انگیزش سیاسی سیاست‌مداران می‌شود. همسویی و هماهنگی نسبی این هر سه لازمه نهادینه شدن شعار مطرح شده است.

شعارها و نام‌هایی که ایشان برای سال‌های شمسی برگزیده‌اند ناظر به باورها و ارزش‌ها جهت نهادینه‌سازی سبک زندگی ملی و شیعی است.

انتخاب نام‌هایی همچون سال امام‌خمینی، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، و پیامبر اعظم، مربوط به باورهای ایجادکننده سبک زندگی است. نام‌هایی همچون رفتار علوی اقتدار ملی، و عزت و افتخار حسینی ارزش‌های

پس از شکل‌گیری دولت اسلامی، ثمره این دولت، تالو و تشعشع نظام اسلامی خواهد بود؛ بدین معنا که کارویژه اصلی دولت اسلامی، «ایجاد کشور اسلامی» می‌باشد که خود مرحله چهارم فرایند تحقق انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود: «اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن وقت کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد، عدالت مستقر خواهد شد، تبعیض از بین خواهد رفت، فقر به تدریج ریشه‌کن می‌شود، عزت حقیقی برای آن مردم به‌وجود می‌آید، جایگاهش در روابط بین‌المللی ارتقا پیدا می‌کند؛ این می‌شود کشور اسلامی. اگر این مرحله به‌وجود آمد، آن‌گاه برای مسلمانان عالم، الگو و اسوه می‌شویم، «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ». اگر توانستیم این مرحله را به سلامت طی کنیم، آن‌گاه مرحله بعدی ایجاد دنیای اسلام است» (همان). به این ترتیب، مرحله نهایی انقلاب و در حقیقت، تحقق آرمانی‌ترین شعار انقلاب، «ایجاد دنیای اسلام» و دستیابی به تمدن عظیم اسلامی خواهد بود: «از این مرحله [کشور اسلامی] که عبور کنیم، بعدش دنیای اسلام است. از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلام درست کرد، الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به‌وجود می‌آید» (۱۳۷۵/۹/۱۹).

۲. مقام معظم رهبری و سبک زندگی

مسئله سبک زندگی یکی از دغدغه‌های دیرینه مقام معظم رهبری بوده است، به‌گونه‌ای که ایشان از همان آغاز تصدی مقام رهبری نظام اسلامی و حتی پیش‌تر از آن، در مواقع و مواضع مختلفی، به این مهم پرداخته‌اند.

۲-۱. زمینه‌سازی و بنیان‌نگری

یکی از مهم‌ترین و نمایان‌ترین نمودهای سبک زندگی،

ایجاد سبک زندگی را نشانه رفته‌اند. اما نام‌هایی همچون خدمت‌گزاری، پاسخ‌گویی مسئولان نظام به مردم، همبستگی ملی و مشارکت عمومی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی، همت مضاعف کار مضاعف، نوآوری و شکوفایی، و جهاد اقتصادی و حمایت از تولید داخلی و کار و سرمایه ایرانی، لایه‌های بیرونی را، که همان لایه فرهنگی و اجتماعی ایجاد و گسترش سبک زندگی است، نشان می‌دهند.

نام‌گذاری سنخ سوم در واقع، در پی آسیب‌هایی که سبک زندگی غیردینی برای جامعه اسلامی ایجاد می‌کرد مورد برنامه‌ریزی و توجه قرار گرفته است.

انتخاب نام سال، تنها زمینه طرح این بحث از سوی ایشان نبود، بلکه در سخنرانی‌های مختلفی در این سال‌ها به مسائلی مثل آپارتمان‌نشینی، معماری، اصلاح موی سر، شیوه راه رفتن، کتاب‌خوانی، الگوی مصرف و وسایل زندگی، مد و... نیز پرداخته‌اند.

۲-۲. مبدأ و هدف سبک زندگی

از مباحث علمی و کلانی که در تولید علم و یا نظریه‌ای باید بدان توجه نمود، مبدأ و هدف از نظریه‌پردازی و یا ایجاد پدیده‌ای است.

مقام معظم رهبری سبک زندگی را تابعی از تفسیر زندگی از نگاه آدمی دانسته و هدفی را که انسان در زندگی دنبال می‌کند، مولد سبک زندگی متناسب با آن هدف می‌داند: «سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است. هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

ایشان همچنین ایمان به هدف زندگی را نقطه اصلی

دانسته و انتخاب سبک زندگی را منوط به ایمان به آن هدف می‌داند: «یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان‌پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی‌گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم باشد، می‌تواند کاپیتالیسم باشد، می‌تواند کمونیسم باشد، می‌تواند فاشیسم باشد، می‌تواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد» (همان).

با این رویکرد اصولی و مبنایی است که نظریه بسیاری از کسانی که معتقدند سبک زندگی غیربومی و غیردینی چون از مبادی عقلایی برخاسته‌اند می‌تواند ما را به اهداف دینی برسانند، مورد نقد جدی و چالش قرار می‌گیرند.

۲-۳. ضرورت سبک زندگی دینی

مقام معظم رهبری پس از زمینه‌سازی‌های فرهنگی و اجتماعی و توجه به مبادی سبک زندگی، به صورت واضح و روشن بحث سبک و رویکرد زندگی اسلامی را مطرح نمودند.

۲-۳-۱. پیشرفت ایرانی اسلامی: به مقتضای مباحث کارشناسی شده، ضرورت و غایت طرح بحث از سوی ایشان روشن و به صورت بارزی به گام نهادن در راه پیشرفت ایرانی و ایجاد تمدن دینی و اسلامی پیوند خورد: «یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه زیستن - اینها عبارتهای اخراجی یکدیگر است - این یک بُعد مهم

شبهه «اسلام در عمل» است. نظام اسلامی با شعار حاکمیت دین در عمل به صحنه جهانی پای گذارده و باید بتواند با ارائه الگوهای رفتاری دینی در تمامی حوزه‌های زندگی بشری و سبک زندگی تمام‌عیار اسلامی، به این شعار خود جامه عمل بپوشاند: «یکی از مهم‌ترین مسائلی که امروز بیشترین تلاش خصمانه مصروف آن می‌شود، این است که نظام اسلامی در اندیشه و عمل، متهم به ناکارآمدی شود. پیکاری وسیع در زمینه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اندیشه از سوی مراکز استکباری در جریان است تا نظام اسلامی در افکار کشورهای مسلمان به ناتوانی متهم شود و درخشش و جذابیت خود را از دست بدهد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۶/۱۹). در پی این مهم، مقام معظم رهبری انقلاب را امری تدریجی دانسته و تحقق کامل آن را منوط به گذر زمان و نیز تحول و پیشرفت در همه مناطق مربوط به زندگی و جامعه معرفی کرده است: «عزیزان من! انقلاب یک امر دفعی نیست، یک امر تدریجی است. یک مرحله از انقلاب که تغییر نظام سیاسی است، دفعی است؛ اما در طول زمان انقلاب باید تحقق پیدا کند. این تحقق چگونه است؟ این تحقق به آن است که بخش‌هایی که عقب مانده و تحول پیدا نکرده است تحول پیدا کند و روز به روز راه‌های جدید، کارهای جدید، فکر جدید، روش‌های جدید، در چارچوب و بر پایه آن ارزش‌ها در جامعه به وجود بیاید و پیش برود... حالا این پیشرفت در کجاست؟ این تحولی که می‌گوییم باید به وجود بیاید، این حرکت رو به جلو کجاست؟ در همه مناطق مربوط به زندگی و جامعه، قوانین تحول پیدا می‌کند و باید روز به روز بهتر و کامل‌تر شود. در فرهنگ و در اخلاق عمومی مردم، روز به روز باید تحول بشود و پیشرفت حاصل گردد. در نظام علمی و آموزشی کشور، در فعالیت‌های اقتصادی، در هنر، در امور حکومت و

است؛ این موضوع را می‌خواهیم امروز یک قدری بحث کنیم» (همان).

۲-۳-۲. رسیدن به معنویت حقیقی: برای بهتر روشن شدن اهمیت سبک زندگی، ایشان به هدف غایی و نهایی انسان در زندگی دنیوی نیز توجه دارند. توجه به این نکته، بسیاری را به این جهت رهنمون می‌شود که حتی برای رستگاری نیز باید سبک زندگی اجتماعی و فردی متدینان بسامان شود: «ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم» (همان).

۲-۳-۳. آسودگی و آسایش در زندگی: جهت دیگری نیز که در اهمیت و ضرورت ایجاد سبک زندگی ملی مورد توجه است و جامع هدف آن کسانی است که به تعالی اخروی و نیز پیشرفت ایرانی اسلامی باور کمتری دارند، بحث آسودگی و آسایش زندگی این جهانی است: «اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. بنابراین، مسئله، مسئله اساسی و مهمی است» (همان).

۲-۳-۴. فقدان سبک زندگی اسلامی در سطح ملی: گرچه واقعه انقلاب اسلامی، حیات دوباره اسلام را به دنبال داشت، اما در گام‌های پسین خود و با تمام تلاش‌هایی که صورت پذیرفته، هنوز نتوانسته است الگویی تام و تمام از زندگی اسلامی را ارائه دهد. این نقصان، علاوه بر لطمه بر فرایند تکاملی انقلاب، آن را متهم به ناکارآمدی در حوزه اندیشه و عمل خواهد کرد. به بیان دیگر، از جمله اموری که ضرورت پرداختن به موضوع سبک زندگی را دوچندان می‌کند، برائت جستن از اتهام ناکارآمدی است. مهم‌ترین شبهه‌ای که در این زمان نه تنها نسبت به نظام اسلامی، که در خصوص اصل اسلام از سوی دشمنان مطرح می‌شود،

اداره کشور، حتی در حوزه‌های علمیه بایستی انسان‌های با فکر و شجاع و روشن‌بین روز به روز روش‌های جدید، کارهای جدید، فکر راهی جدید و آرمان‌های جدید را دنبال کنند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۲/۲۳).

۲-۳-۵. زوال تدریجی سبک زندگی غربی: یکی از عوامل مهمی که پرداختن به سبک زندگی اسلامی را ضرورت می‌بخشد، ظهور ناکارآمدی تمدن مادی و یأس بشر از این تمدن و سبک زندگی برآمده از آن و گرایش به معنویت است. پس از شکست و متلاشی شدن قطب شرق تمدن مادی، تمدن غرب با یکه‌تازی خود و مبتنی بر مبانی و اهداف خود و در قالب الگوهای رفتاری و سبک مدیریتی و معیشتی لیبرالیستی، اومانیستی و سکولاریستی، مدعی سعادت، رفاه و خوشبختی برای بشریت در همه شئون حیات شد، ولی دیری نپایید که این تمدن ظاهر فریب، نه تنها نتوانست سعادت، رفاه و کرامت را برای بشریت به ارمغان آورد، که منشأ مشکلات و نابسامانی‌های زیادی در ابعاد مختلف روحی، ذهنی و رفتاری در جوامع غربی و شرقی شده، رو به زوال گذاشته است (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹). سبک زندگی برآمده از تمدن غربی، بر پایه ستیز با معنویت بنا نهاده شده و از این رو، تمامی ابعاد آن همگی قربانی حذف معنویت و بی‌اعتنایی به ارزش‌های دینی شده است: «تمدن غربی بر پایه ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شده است... این تمدن مادی و دور از معنویت، هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می‌شود؛ هم خود آنها و هم همه بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخ‌کام می‌کند... پدیده استعمار... یکی از چیزهایی است که در نتیجه تفکیک علم از معنویت، سیاست از معنویت و دولت از اخلاق در اروپا اتفاق افتاد... ویران شدن خانواده، سراب فساد جنسی و طغیان سرمایه‌داری افراطی، همه نتایج

همان تفکیک است. قدرت‌های ستمگر عالم، بخصوص در صد سال اخیر بر حذف معنویت و ارزش‌های والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده‌اند و نتیجه آن، گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی‌بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و نیز رشد استثمار و افزایش فاصله میان ملت‌های فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی‌اعتنایی به کرامت انسانی... گردیده است» (۱۳۷۰/۱۰/۷). به بیان دیگر، باطن فرهنگ غربی، سبک زندگی مادی شهوت‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت است: «یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی‌سازی گناه است؛ گناه‌های جنسی را عادی می‌کنند. امروز این وضعیت در خود غرب به فضاقت کشیده شده؛ اول در انگلیس، بعد هم در بعضی از کشورهای دیگر و آمریکا. این گناه بزرگ همجنس‌بازی شده یک ارزش! به فلان سیاستمدار اعتراض می‌کنند که چرا او با همجنس‌بازی مخالف است، یا با همجنس‌بازها مخالف است! ببینید انحطاط اخلاقی به کجا می‌رسد! این، فرهنگ غربی است. همچنین فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر... باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت» (۱۳۹۱/۷/۲۳). به هر صورت، شرایط در سطح منطقه‌ای و جهانی در این مقطع از تاریخ به گونه‌ای است که از طرفی، بشریت از تمدن و سبک زندگی موجود مأیوس شده و از طرف دیگر، به همین دلیل، رویکردی دوباره به معنویت شروع شده است. حال در این شرایط، اگر نظام اسلامی بتواند الگوی جدید و سبکی نویت از حیات، مبتنی بر معنویت و هدایت الهی به بشریت تشنه امروز ارائه دهد، زمینه‌گرایش عملی مردمان سرخورده از غرب و تشنه معنویت را به دین اسلام فراهم آورده است: «امروز... برترین متفکران غربی به تدریج

عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد - اینجور بگوییم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه درستی است (۱۳۹۱/۷/۲۳).

این واقعیت امروز کاملاً ملموس است که انقلاب اسلامی، نظام موازنه قدرت را در جهان امروز بر هم زده است؛ بدین معنا که بعد از پیروزی، تأثیر بسزایی در حذف یک قطب جهانی داشته و در ادامه، مانعی جدی بر سر راه شکل‌گیری جهان تک‌قطبی ایجاد کرده است. حال اگر انقلاب اسلامی بخواهد جایگاه خود را در صحنه جهانی حفظ کند و حتی بالاتر از این، زمینه حذف تمدن مادی را فراهم آورد، لازم است بر اساس اصول و اهداف و شعارهای خود، تمدن جدید به جهان امروز ارائه دهد: «این کشور باید ساخته بشود، این کشور باید پیش برود... بایستی در دنیا بدرخشد و بالاخره آن تمدن عظیم اسلامی را در مقابل چشم جهانیان بگذارد و نشان بدهد» (۱۳۷۷/۱/۲۷).

بنابراین، مهم‌ترین مسئله و محوری‌ترین هدف حرکت نظام اسلامی، ایجاد حرکتی عظیم در مقیاس جهانی است تا در سایه آن، بشریت خسته از تمدن مادی را امیدوار به زندگی و حیات دوباره کند: «قضیه بنای یک نظام اسلامی و یک تمدن اسلامی و یک تاریخ جدید، قضیه جدی برای این ملت است. آن را جدی بگیرید... مسئله ما، مسئله حرکت عظیم در مقیاس جهانی است» (۱۳۷۲/۸/۱۲).

ایشان با توجه به برنامه‌ریزی‌های کلانی که در جهت ایجاد تمدن اسلامی دارند می‌فرمایند: «اکنون می‌توان گفت که دوران عمل به نسخه‌های غربی و اروپایی در کشورهای اسلامی سپری شده است... امروز در سرتاسر دنیا میلیاردها انسان زیر فشار سنگین ظلم و بی‌عدالتی دست و پا می‌زنند. آنها یک نمونه احتیاج دارند و یک

کسل‌کننده بودن نظام غربی را ابراز می‌کنند و آن را بر زبان می‌آورند و بر همین اساس، تمدنی که با رنسانس آغاز شده، امروز به نقطه پایانی خود نزدیک می‌شود. بشر امروز در پی یافتن یک جایگزین برای نظام غربی است و گرایش به سوی اسلام در ایالات متحده آمریکا، اروپا و آفریقا از همین امر ناشی می‌شود» (۱۳۷۴/۵/۳).

۲-۳-۶. ایجاد تمدن اسلامی: بدیهی است که موضوع سبک زندگی در ذیل موضوع کلانی همچون مهندسی فرهنگی که به دنبال اسلامی‌سازی کشور است، قرار می‌گیرد. در واقع، سبک زندگی اسلامی یکی از ارکان و اجزای مهم و ضروری مرحله چهارم از فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، یعنی «کشور اسلامی» می‌باشد. از سوی دیگر، نهادینه شدن سبک زندگی و گسترش و اشاعه آن به جوامع اسلامی دیگر در کنار الگوهای اداره جوامع و نظام‌سازی‌های دینی، ارکان اساسی برای ایجاد «دنیای اسلام» و «تمدن اسلامی» خواهد بود. باید تلاش نمود تا سبک زندگی غربی که بی‌محابا تمامی دنیای اسلام را کم‌وبیش درنوردیده، کنار نهاد و با یکپارچه‌سازی سبک زندگی دینی درصدد ایجاد تمدن اسلامی برآمد.

از سوی دیگر، نهایی‌ترین و اساسی‌ترین هدف سبک زندگی اسلامی، ساخت تمدن اسلامی است که ایشان به‌عنوان یک نظریه پرداز دینی بدان می‌پردازند: «سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند و خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند، خط رسیدن به تمدن اسلامی است» (۱۳۷۴/۵/۳).

همان‌گونه که در مراحل انقلاب ذکر شد، هدف نهایی و کامل‌ترین مرحله انقلاب اسلامی، ایجاد تمدن نوین اسلامی است: «ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق

ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید... بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است» (مقام معظم رهبری، ۹۱/۷/۲۳). بنابراین، اگر ما موفق به تبیین الگوهای رفتاری مسلمانان در حوزه‌های مختلف زندگی، مبتنی بر بینش و جهان‌بینی و نیز ارزش‌ها و گرایش‌های دینی و اسلامی گردیم، در واقع، به نظام‌های اسلامی در حوزه مختلف از قبیل نظام اقتصادی، نظام سیاسی و... دست یافته‌ایم. از طرف دیگر، از مجموعه به‌هم پیوسته نظام‌های اجتماعی اسلامی، تمدن اسلامی حاصل می‌آید (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰ الف).

شاید بتوان به‌گونه‌ای دیگر نیز به اثبات نسبت تمدن و سبک زندگی پرداخت؛ به این بیان که اصولاً هدف از سبک زندگی دینی و اسلامی، تربیت انسان و جامعه نمونه و طیبه است. از سوی دیگر، انسان تربیت یافته یکی از دو عنصر اساسی تمدن است: برای ایجاد یک تمدن اسلامی، مانند هر تمدن دیگری، دو عنصر لازم است: یکی، تولید فکر و دیگری، پرورش انسان.»

الگو می‌خواهند و شما می‌خواهید آن الگو را نشان بدهید» (۱۳۷۶/۵/۲).

ایشان سبک زندگی را یکی از دو رکن اساسی تمدن اسلامی، یعنی جنبه نرم تمدن اسلامی، می‌داند و پس از تبیین تمدن اسلامی و ضرورت آن، پیوند بین تمدن‌سازی و سبک زندگی را نشان داده‌اند: «این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید... بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است... این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است» (۱۳۹۱/۷/۲۳).

۲-۴. نسبت سبک زندگی و تمدن اسلامی

با تعریفی که از سبک زندگی ارائه شد، سبک زندگی مجموعه‌ای به‌هم پیوسته از الگوهای رفتاری دینی در حوزه‌های مختلف زندگی بشری قلمداد گردید (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۶). تمدن نیز به مجموعه‌ای به‌هم پیوسته از نظام‌های اجتماعی تعریف شده است (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸). دیگر اینکه، الگوهای رفتاری مبتنی بر بینش و گرایش دینی و اسلامی در هر کدام از حوزه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... سازنده نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... با پسوند اسلامی می‌باشد (میرمعزی، ۱۳۷۹). با این حساب، نسبت تمدن و سبک زندگی مشخص می‌گردد. نقطه اشتراک این هر دو، الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف زندگی بشری است که مبتنی بر بینش و گرایش خاصی است. با این بیان، می‌توان ادعا کرد که - در واقع - تمدن، آئینه تمام‌نما و برآیند سبک زندگی است. به بیان مقام معظم رهبری، سبک زندگی، بخش اصلی و حقیقی تمدن می‌باشد: «تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش

و با یکدیگر همکاری کنند تا هیچ مشکلی بر سر راه ما باقی نماند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۴/۲۱).

۳-۱-۱. دیدگاه‌های مختلف پیرامون نسبت دین و سبک زندگی: پیش از ورود به مبانی دین‌شناختی سبک زندگی از دیدگاه مقام معظم رهبری، لازم است دیدگاه‌های مختلف پیرامون نسبت دین و سبک زندگی و جایگاه دیدگاه مقام معظم رهبری در میان این دیدگاه‌ها مشخص گردد.

۳-۱-۱-۱. انکار نسبت دین و سبک زندگی: برخی رابطه دین و حیات اجتماعی را نفی می‌کنند و معتقدند که اصولاً مقوله حیات و سرپرستی اجتماعی با مقوله دین بیگانه است و دین ارتباطی با مقوله حیات اجتماعی و تکامل معیشت نداشته و نیز نسبتی با الگوهای رفتاری و سبک‌های زندگی در مقیاس اجتماعی ندارد. این گروه، از حیات اجتماعی تفسیر خاصی داشته و از روابط انسانی با خود، طبیعت پیرامونی و خدا، دین را عهده‌دار روابط فرد با خدا دانسته، عقل معاش و رفتارهای عقلایی را به عنوان مبادی و منشأ علوم جدید، متکفل روابط دیگر می‌دانند. از نظر ایشان، حتی اگر دین در گوشه‌ای از معیشت و حیات اجتماعی دخالت کند، آن دخالت عرضی بوده و جزو مقولات حقیقی دین به‌شمار نمی‌رود. به بیان دیگر، اگر دین در امور اجتماعی نظری داشت، این اظهار نظر بالعرض است و در واقع، از موضوعی سخن گفته که از جنس خودش نیست (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷). نگاه دیگر، اساساً ارتباط بین دیانت و سعادت را نیز منقطع دانسته و بر این باور است که بشر برای رسیدن به سعادت، نیازمند دیانت نیست؛ چه اینکه در نگاه این دسته، سعادت، تنها سعادت در معیشت است که آن هم با عقل جمعی و بشری قابل دستیابی است و به قانون و برنامه‌های وحیانی و الهی (که در لسان ما همان فقه است) نیازی نیست (قنبری،

بنابراین، از این نگاه که هدف از طرح سبک زندگی اسلامی، پرورش انسان و جامعه طیبه است و انسان طیبه یکی از ارکان اساسی تمدن به حساب می‌آید، می‌توان نسبتی وثیق بین تمدن و سبک زندگی برقرار نمود.

۳. مبانی سبک زندگی اسلامی

نگاه مقام معظم رهبری به مسئله سبک زندگی مبتنی بر مبانی و اصولی خاص است که بدون شناخت آن مبانی، نمی‌توان تصویری صحیح از دیدگاه ایشان ارائه نمود و به عمق دیدگاه‌های ایشان نسبت به سبک زندگی اسلامی پی برد. اگرچه پرداختن به تمام مبانی همچون غایت‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و دین‌شناسی لازم است، اما برای پرهیز از طولانی شدن مطالب، و نیز با توجه به واضح و مبرهن بودن مباحث غایت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، تنها به بررسی برخی از مباحث مترتب بر دین‌شناسی و معرفت‌شناسی اشاره می‌شود.

۳-۱. مبانی دین‌شناختی

مهم‌ترین مبنا در میان مبانی سبک زندگی اسلامی، مبحث دین‌شناسی و تبیین ارتباط بین دین و سبک زندگی است. تحقق نظام اسلامی و هدایت و سرپرستی آن بر اساس نگاه خاصی به دین اسلام صورت گرفته است. بر اساس همین نگاه به دین، باید تحلیل موضوعات اجتماعی صورت پذیرد.

«اسلام موردنظر ما، همان اسلامی است که امام عزیز در طول زندگی‌اش از آن دم زد و در ده سال درخشان آخر عمرش، با تمام وجود خود برای آن سرمایه‌گذاری کرد؛ اسلامی که او به ما آموخت و در راه آن حرکت کرد. همه باید برگرد محور اسلام و خط امام، متحد و مهربان باشند

آن را تصحیح می‌کند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶، ص ۸۸). ارائه سبک زندگی و برنامه‌ریزی معیشت، تولید و برنامه‌ریزی خردمندانه مربوط به حوزه اندیشه و تجربه‌های بشری است. انسان‌ها با تکامل اندیشه‌ها و تجربه‌ها، راهبردهای جدید را به سوی تکامل معیشت و شیوه‌های بهتر زندگی، به دست می‌آورند و حتی گزینش می‌کنند.

۳-۱-۱-۳. نسبت حداکثری دین و سبک زندگی: طیف

سوم کسانی هستند که نقش دین در هدایت و تکامل زندگی اجتماعی را نقشی فراگیر و مثبت می‌دانند و معتقدند: رسالت دین در حوزه معیشت، سرپرستی تکامل معیشت است و اصولاً، دین را شالوده اصلی اداره جوامع بشری می‌دانند. در اصطلاح، به این نظریه، نظریه حداکثری گویند. مقام معظم رهبری در زمره معتقدان به دین حداکثری قرار داشته و به مناسبات حداکثری بین دین و سبک زندگی اعتقاد دارند. گفتنی است نگاه حداکثری به دین بدان معنا نیست که تمام جزئیات مورد نیاز فرد و جامعه در این عصر بالفعل در اختیار است، بلکه به این معناست که اولاً، منابع دین قابلیت لازم را در این زمینه دارد، و ثانیاً، کلیات و اصولی در دین موجود است که می‌توان هر آنچه را مورد نیاز است با تلاش، کوشش و با اجتهاد و رد فروع بر اصول به دست آورد.

۳-۱-۲. آیت‌الله خامنه‌ای و نگرش حداکثری: از دیدگاه مقام معظم رهبری، از مهم‌ترین ویژگی‌های خاص دین اسلام، خاتمیت و جامعیت است. اسلام دینی است برای تمامی انسان‌ها و تا انتهای تاریخ؛ یعنی برخوردار از ظرفیت هدایت همه انسان‌ها و جوامع در سطوحی والاتر از تصور هر انسان کاملی: «امروز همه بشر محتاج قرآن‌اند. اما ما مسلمانان اگر به قرآن عمل نکنیم، خسارت ما بیشتر از دیگران است؛ چون ما این نسخه و دستورالعمل را داریم، تجربه تاریخی آن را هم داریم. بشریت در صدر اول

۱۳۸۴). این نگاه، نگاه مادی‌گرایان و منکران اصل شریعت است. اما موضوع بحث ما اندیشمندان مسلمانی هستند که اصل دین و شریعت را قبول دارند، اما ضرورت و نقش‌آفرینی آن را برای مقوله سعادت قبول نداشته، رابطه بین سعادت و معیشت را منقطع می‌دانند، در نتیجه، رابطه بین دین و حیات اجتماعی و بالتبع نسبت بین دین سبک زندگی و الگوهای رفتاری را منتفی می‌دانند. طرف‌داران این نظریه معتقدند که دین و سعادت به هم گره خورده‌اند و مقوله سبک و شیوه زندگی و معیشت نیز درهم آمیخته‌اند و این هر دو (یعنی «دین - سعادت» و «معیشت - سبک و شیوه زندگی») کاملاً دو حوزه مستقل دارند. سعادت به عهده دین و تکامل معیشت و ارائه سبک و شیوه زندگی بر عهده خرد آدمی است (فراستخواه، ۱۳۷۳، ص ۲۲۰).

۳-۱-۲. نسبت حداقلی بین دین و سبک زندگی: نظریه

دیگر در زمینه نسبت دین و سبک زندگی، پذیرش نسبت حداقلی بین این دوست. طرف‌داران این نظریه، بین دین و سبک زندگی و الگوهای رفتاری، ارتباطی کلی در نظر می‌گیرند؛ یعنی معتقدند که دین در کل با مقوله سبک زندگی و الگوهای رفتاری ارتباط دارد. آنها اصل این ارتباط را می‌پذیرند، اما نقش دین را در شکل‌دهی به زندگی نمی‌پذیرند و معتقدند: دین فقط جنبه نظارتی دارد نه جنبه برنامه‌دهی و برنامه‌ریزی و ارائه روش زندگی؛ بلکه انسان با مدد از توانایی‌هایی که خدا بدو عطا کرده، از جمله عقل، تجربه، حس و خردورزی و اندیشه‌هایش می‌تواند روش حیات اجتماعی و سبک زندگی را تدوین و معیشت خود را بر اساس آن اداره بکند. فقط در این مسیر ممکن است در مواردی راهکار و یا راهبرد انتخابی برای معیشت با سعادت معنوی و اخروی تعارض داشته باشد که در این موارد دین نقش نظارتی خود را ایفا کرده و

اصول، طرح کلی و همه‌جانبه‌ای از دین به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی‌ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چندوجهی انسان، استنتاج شود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۲). «اسلام برای انسان، روش زندگی مناسب و لایقی قایل است. اگر تنها این شرایط محقق شد، انسان می‌تواند به سعادت و کمال برسد. تلاش همه دلسوزان بشر و راهنمایان بزرگ انسان و انبیای عظام و اولیا و مجاهدان فی سبیل‌الله در طول تاریخ، این بوده است که این حیات طیبه را برای بشر به وجود آورند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۱/۱۲).

برخلاف پندار طرفداران دیدگاه‌های رقیب، اسلام نه تنها نسبت به حیات اجتماعی بی تفاوت نیست، بلکه اساساً جز در سایه دین اسلام نمی‌توان نظام اجتماعی بر پایه عدالت بنا نهاده، جامعه را به توسعه و تکامل رساند. این مهم از نظر ایشان آنگاه روشن می‌شود که بدانیم دین اسلام ارکان بنای نظام اجتماعی را به خوبی تبیین کرده است: «در میان ادیان عالم، آن دینی که ادعا می‌کند می‌تواند جامعه را به صورت همه‌جانبه بسازد، اسلام است. مسیحیت امروز و بقیه ادیان به طریق اولی، این ادعا را ندارند، لکن اسلام ادعا می‌کند که ارکان بنای یک نظام اجتماعی را در اختیار دارد و می‌تواند این پایه‌ها و رکن‌ها را بنشانند و بر اساس این پایه‌ها، یک نظام اجتماعی و یک جامعه سالم و پیشرفته را بنا کنند» (۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

اما چگونگی بسامان شدن این نگاه حداکثری و رسیدن به مرحله عمل را می‌توان در مباحث روش‌شناختی و معرفت‌شناختی پی جست.

۱-۲-۳. دین و مهندسی دنیا و آخرت: مبنای نگرش حداکثری، مزرعه آخرت بودن دنیا و بسترسازی زندگی دنیوی برای سعادت اخروی در نظام معرفتی دینی است.

به برکت عمل به قرآن در علم، در اخلاق، در عمل و در پیشرفت‌های گوناگون مادی و معنوی اوج پیدا کرد. قرآن همیشه زنده است. قرآن نیازهای انسان را مورد توجه قرار می‌دهد، قرآن در هر عصری می‌تواند بهترین نسخه سعادت انسان‌ها باشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۹/۱). پاسخ‌گویی به تمام نیازهای انسان اعم از الگوهای رفتاری و روش‌های زندگی در ساحات مختلف زندگی، سازمان‌دهی امور فرهنگی و معنوی و مسائل اجتماعی و معیشتی همچون تنظیم روابط سیاسی و اقتصادی، در راستای رشد و اعتلای انسان و بستری برای بندگی تام و تمام او می‌باشد. در نگاه مقام معظم رهبری، دین نه تنها احکام و روابط فردی انسان با خدای متعال، بلکه ارکان بنای زندگی فردی و اجتماعی بشر و الگوهای رفتاری موردنیاز این زندگی را در همه شئون نیز ارائه می‌دهد. در دیدگاه ایشان، گستره هدایت‌گری دین، گستره‌ای حداکثری است؛ یعنی دین متولی تکامل بشر در همه شئون فردی، اجتماعی، و کلیه نیازهای مادی و معنوی وی است. دین اسلامی نظامی است خواستار اجرای عدالت در همه امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اجرای قوانین الهی برای سوق دادن جامعه به قرب الهی، پالایش اخلاقی، اعتقادی و رفتاری همه افراد جامعه و اعتدال و اعتلای همه ساحات‌های جامعه. به دیگر سخن، اسلام دینی کامل و بی‌ابهام و دارای طرح کلی و همه‌جانبه برای تمامی شئون حیات بشریت است:

«مسائل فکری اسلام، به صورت پیوسته و به‌عنوان اجزای یک واحد، مورد مطالعه قرار گیرد و هریک به لحاظ آنکه جزئی از مجموعه دین و عنصری از این مرکب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هماهنگ و مرتبط است - و نه جدا و بی‌ارتباط با دیگر اجزا - بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این

در همین دنیا هم شیرین شود. در چنین دنیایی، ظلم و جهل و درنده‌خویی نیست و این کار دشواری است و به مجاهدت احتیاج دارد و پیغمبر این جهاد را از روز اول آغاز کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۸/۲).

۳-۲-۱. نگرش نظام‌وار اسلام و مهندسی نظام سعادت:

از دیگر خصوصیات دین اسلام، نگرش نظام‌وار در طراحی برنامه سعادت آدمی می‌باشد. همان‌گونه که در کلیات اشارتی شد، دین اسلام تفسیر دیگری از توسعه و تکامل جامعه به دست می‌دهد. در جامعه اسلامی همه شئون فردی و اجتماعی بر مبنای توحید سازمان‌دهی می‌شود و کثرت‌های آن جامعه حول محور توحید به وحدت می‌رسند: «این مبنای توحید و اعتقاد به وحدانیت حضرت حق، در تمام شئون فردی و اجتماعی جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد و جامعه را به صورت یک جامعه هماهنگ و مرتبط با یکدیگر و متصل برخوردار از وحدت (وحدت جهت، حرکت و هدف) می‌سازد» (۱۳۶۸/۹/۲۵).

بر این اساس است که نظامی جامع بر مبنای آموزه‌های دینی طراحی می‌شود و تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی در تمامی شرایط سرپرستی می‌گردد. از این‌رو اسلام در مقابل نظام‌های مادی که مدعی مدیریت همه‌جانبه زندگی بشریت هستند، خود طرحی جامع و کامل دارد. این نظام جامع باید از دین استنباط گردد و لازمه آن شکل‌گیری فقه حکومتی است که امروز استنباط آن وظیفه اصلی حوزه‌های علمیه است. نقش دانشگاه‌ها نیز در این میان نقش برجسته و درخوری است.

۳-۲. مبانی معرفت‌شناختی

۳-۲-۱. ابزار معرفت‌شناسی: تا آنجایی که تاریخ توانسته گستره معرفت بشری را نشان دهد آدمیان از دیرباز معارف خود را از سه منبع کسب می‌کرده‌اند. حس و تجربه

به دیگر سخن، گستره زندگی انسان ابدی است و دنیا و آخرت، دو مقطع پیوسته زندگی انسان می‌باشند. بنابراین، نگرش تفکیک دنیا و سعادت اخروی از سعادت دنیوی، نگرشی غیرصحیح است و این‌گونه نیست که پرداختن به مسائل و مشکلات زندگی دنیوی، انسان را از آخرت بازدارد و یا بعکس؛ بلکه اسلام تمام نیازهای معنوی و مادی را در یک مجموعه هماهنگ می‌بیند و برای تمامی آنها برنامه و هدف دارد. ایشان نیز بر مبنای هستی‌شناسی شیعی خود به این مهم واقف بوده و در تمامی نگرش‌های خود اشراق نموده‌اند.

۳-۲-۲. توحید و مهندسی نظام سعادت: «بعثت نبی

اکرم در درجه اول، دعوت به توحید بود. توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست، بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن. "لا اله الا الله" که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند و زندگی انسان‌ها را دستخوش هوس‌ها و تمایلات خود قرار دهند. اگر توحید با همان معنای واقعی که اسلام آن را تفسیر کرد و همه پیغمبران، حامل آن پیام بودند، در زندگی جامعه مسلمان و بشری تحقق پیدا کند، بشر به سعادت حقیقی و رستگاری دنیوی و اخروی خواهد رسید و دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان. دنیا در دید اسلام، مقدمه و گذرگاه آخرت است.

اسلام دنیا را نفی نمی‌کند؛ تمتعات دنیوی را منفور نمی‌شمارد؛ انسان را با همه استعدادها و غرایز در صحنه زندگی، فعال می‌طلبد؛ اما همه اینها باید در خدمت تعالی و رفعت روح و بهجت معنوی انسانی قرارگیرد تا زندگی

سیاست، امور بین‌الملل و مسائلی از قبیل مسائل نظامی، انتظامی، خانواده، احوالات شخصیه و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی که فقیه می‌بایست همه آن مسائل را بنا بر رفع نیازهای اجتماع و نظام اسلامی مورد بررسی قرار دهد (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۱ ب).

۳-۲-۲. گستره فقه حکومتی: طرح و نظام جامعی که اسلام برای بشریت به ارمغان آورد، با استفاده از سازوکار فقه حکومتی قابل استنباط و ارائه است: «روی آوردن به فقه حکومتی، و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی، یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبیه اسلامی، امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۸/۲۶). این مهم نیز بر عهده حوزه و روحانیت قرار دارد: «مسئولیت دفاع از حیثیت جهانی اسلام و تنظیم سیستم و نظامی که لزوماً جوانب آن بر اساس اسلام شکل بگیرد... اداره نظام و مردم و ساختن و پرداختن و جمع و جور کردن مجموعه زندگی انسان‌ها بر اساس اسلام، کار بسیار پیچیده، ظریف و دشواری است که در این زمان بر دوش ما و علما در جامعه اسلامی است» (۱۳۸۰/۴/۲۰). بر این اساس، فقه اسلامی باید اصول کلی حاکم بر جوانب مختلف زندگی انسان در زمینه‌های فردی و اجتماعی را ارائه کند و تنها به بیان احکام فردی اکتفا نکند. به عبارت دیگر، باید نسبت تأثیر ابعاد مختلف جامعه بر یکدیگر در شرایط مختلف جامعه را ملاحظه کرده، احکام آنها را بیان کند. به تعبیر حوزوی، فقه حکومتی باید بتواند متناسب با شرایط مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی نظام موضوعات را شناسایی کرده و بالتبع، نظام احکام آنها را ارائه دهد. مقام معظم رهبری

به‌عنوان اولین معرفت که سرچشمه معارف دیگر نیز تلقی می‌شود، مورد عنایت خاص بشر بوده است. پس از آن، بشر از عقل خدادادی خویش به‌عنوان ابزار کسب معرفت بهره می‌برد. حس و تجربه در این میدان صغریات عقلی را فراهم می‌آورد. پس از این دو، شهود و وحی دو منبع زلال معارف بوده‌اند. در طول تاریخ وقایع فراوانی این گستره را ضیق نموده و وقایع دیگری بر دامنه آن می‌افزوده است. شاید ضیق‌ترین زمانی که بشر از حیث معرفت‌شناسی بدان گرفتار آمده، دوران مدرن و نیز پست مدرن بوده است (پارسانیا، ۱۳۸۹، ۲۱-۶۷).

از منظر دینی، این چهار منبع در کنار هم و توأمان می‌توانند معارف حقیقی را برای بشر فراهم آورند. جایگاه هر کدام از اینها در اندیشه دینی مشخص و معین است. در فقه اسلامی نیز که علم هنجاری و تجویزی است، هر سه منبع به‌خوبی و در کنار هم به ارائه هنجارها و صدور باید و نبایدها می‌پردازد.

این نگاه با توجه به مبانی هستی‌شناسی و نیز دین‌شناختی گستره حضور و بروز دین را نمایان می‌سازند. فقه حکومتی کامل‌ترین نسخه زمان عدم حضور معصوم است که می‌تواند تماماً به صدور هنجارهای حیاتی زندگی سعادت‌مندانه بشر بپردازد.

۳-۲-۲. فقه حکومتی:

۳-۲-۲-۱. چیستی فقه حکومتی: فقه حکومتی نگرشی کل‌نگر و ناظر بر تمام ابواب فقه است. در این نگاه، استنباط‌های فقهی باید بر اساس فقه اداره نظام اجتماعی انجام شود و تمامی ابواب فقه ناظر به امور اجتماع و اداره کشور باشد. از این رو، گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا اجتماع و نظام اسلامی، شئون و زوایای مختلفی دارد؛ مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق،

احکام و الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و... با رویکرد سنتی و فردی امکان‌پذیر نیست و ما نیازمند رویکرد اجتماعی و حکومتی هستیم. مقصود از نگاه سنتی و فردی، نگاهی است که فقه را دانش تنظیم ارتباط انسان با خدا می‌داند و حلال و حرام را به حوزه اعمال فردی انسان محدود می‌کند. در این نگاه، فرد دو روی دارد: رویی به خدا که علم احکام سامان‌بخش آن است، و رویی به مردم و جامعه که کار عقلای جامعه است. بر اساس این رویکرد، اهل نظر در هر جامعه‌ای با بهره‌گیری از فراورده‌های دانش‌های اجتماعی، نظامات را شکل می‌بخشند و جامعه را نظام می‌دهند. با این نگاه، مدیریت جامعه و موضوع‌های بسیار مرتبط با زندگی بشر، از قلمرو دانش فقه بیرون است. اما در رویکرد حکومتی، افراد بجز هویت فردیشان، تشکیل‌دهنده یک هویت جمعی به نام «جامعه» نیز می‌باشند. به بیان دیگر، در این نگاه، فرد در درون امت، معنی پیدا کرده و در جمع و جامعه بالنده می‌شود. این هویت جمعی نیز موضوع احکامی است و فقیه باید دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد؛ آن‌هم نه جدا از یکدیگر، بلکه این دو هویت جدایی‌ناپذیرند و تفکیک این دو، زمینه کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌سازد. با پذیرش وجود و یا قابلیت وجود این رویکرد، زمینه برای طرح مسئله‌ای به نام «فقه حکومتی» در برابر «فقه فردی» معنا پیدا می‌کند: «اگر کسی درباره احکام فقهی در دوره حاکمیت اسلام کار می‌کند، آن احکام را دو گونه می‌تواند مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهد: یک‌طور، احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد، منهای اینکه این فرد در کجای عالم زندگی می‌کند؛ یک وقت هم، انسان همین حکم فقهی را به‌عنوان بخشی کوچک یا بزرگ از چگونگی اداره یک جامعه بررسی

معتقدند: حوزه‌های علمیه باید فقه حکومتی را که مشتمل بر همه جوانب و همه شرایط باشد ارائه دهند: «ما باید فقه اسلامی را که مشتمل بر جوانب مختلف زندگی انسان در زمینه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی است در جامعه خود پیاده کنیم و به تنظیم زندگی انسان‌ها از نظر اداب زندگی، وضع معیشتی، ارتباطات سیاسی، اجتماعی و خارجی بر مبنای اسلام بپردازیم» (۱۳۷۰/۱۲/۳).

۲-۲-۳. نسبت فقه حکومتی و سبک زندگی: با توجه به تعریفی که از سبک زندگی و نیز فقه حکومتی ارائه شد، نسبت این دو نیز روشن می‌گردد؛ به این بیان که سبک زندگی، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف زندگی بشری است.

از سوی دیگر، فقه مجموعه احکام عملی اسلام است که وظیفه «ارائه طریق» در تمامی حوزه‌های زندگی بشری، اعم از حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و... را بر عهده دارد و با قدمت تاریخی خویش، گستره‌ای بس سترگ را شامل می‌شود. به بیان دیگر، «فقه در میان معارف و تعالیم دینی دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ چراکه ترسیم‌کننده شیوه‌های زندگی در صحنه‌های گوناگون آن است، تبیین‌کننده مناسک و عبادت‌ها، معاملات، حلال و حرام، نظام ازدواج، میراث، چگونگی قضاوت و رفع خصومت‌ها و درگیری‌ها و غیر اینهاست و به‌طور خلاصه فقه راه و روش یگانه و برنامه دقیق برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمان است» (سبحانی، ۴۰۶ ق). بنابراین، وظیفه مهم فقه آن است که تمامی احکام و مقررات موردنیاز جامعه انسانی در تمامی جنبه‌ها را در هر عصر و زمانی، متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی و نیازهای واقعی انسان، ارائه داده و به صحنه زندگی وارد نماید. بدیهی است فعالیت فقه در گستره‌ای اینچنینی، و ارائه

مسئولیت را احساس نکنند. حوزه تاکنون این مسئولیت را به صورت مستقیم به عهده نگرفته است... در حوزه‌ها کسانی هستند که کار و تلاش می‌کنند و از لحاظ فکری مشکلات و گره‌های نظام را با مباحث خود بازمی‌کنند... اما حوزه - بماه‌ی حوزه - هنوز تنظیم و تدوین مقررات اسلامی و نظام ارزشی اسلام و اخلاق عمومی‌ای را که ما می‌خواهیم ملت داشته باشند و متکی به مدارک قطعی شرع باشند و دیگر جای بحث و لعل و لم و بسم نداشته باشد، متکفل نشده و الگوی زندگی اسلامی را ارائه نداده است. هی به ما می‌گویند الگوی زندگی اسلامی را بدهید، چه کسی باید این کار را بکند؟ طبیعی است که حوزه باید در این جهت گام بردارد» (۱۳۶۸/۹/۷).

امروزه هزاران سؤال در باب مسائل اجتماعی و حکومتی وجود دارد که پاسخی برای آنها ارائه نشده و البته این امر هم طبیعی است؛ چراکه حوزه‌ها تا قبل از برپایی نظام اسلامی، مستقیماً پاسخگوی این پرسش‌ها نبودند، بخصوص از زاویه تأثیر حاکمیت و نگاه اجتماعی بر فقه و اخلاق و معارف، مسائل فراوانی بررسی نشده، لذا باید با تکامل منطق فهم فقه، اخلاق و معارف و با «تولید فکر تکاملی» (۱۳۷۴/۹/۱۶) تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی و فرهنگی بررسی شوند و نباید گمان کرد که می‌توان به راحتی به معضلات اجتماعی با توسل به اطلاق آیات و روایات پاسخ گفت (همان).

در همین زمینه، مقام معظم رهبری نقش دانشگاه را در تحقق سبک زندگی اسلامی گوشزد کرده و مهم‌ترین انتظار از دانشگاه را ارائه راه کارهای جدید و تازه مبتنی بر مبانی دین می‌دانند: «باید مغز متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آنها در نظر بعضی مثل وحی منزل

می‌کند... یک وقت به عنوان جزئی از مجموعه اداره کننده فرد و جامعه در حاکمیت اسلام مطرح می‌شود؛ یک وقت هم نه؛ مجرد از اسلام و فقط به عنوان حکم که برای یک فرد مطرح است... اینها با هم متفاوت است؛ حتی در استنباط حکم فقهی هم تفاوت‌هایی به وجود می‌آید؛ حتی در مسئله طهارت و نجاست، حتی در مسائل شخصی» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۲/۱۳). بر این اساس، زمانی می‌توانیم از نقش فقه در حوزه سبک زندگی و ارائه الگوهای رفتاری سخن به میان آوریم که رویکرد حکومتی به فقه را نصب‌العین خود قرار داده باشیم. با این بیان، نقش و جایگاه فقه حکومتی در ارائه سبک زندگی و نسبت این دو با یکدیگر روشن می‌گردد.

۴. راهبردها و راهکارها

۴-۱. نقش حوزه و دانشگاه در ارائه سبک زندگی

استنباط و ارائه سبک زندگی اسلامی، وظیفه‌ای است که بخش عظیمی از آن بر عهده حوزه‌های علمیه و بخش دیگر آن بر عهده دانشگاه‌های کشور می‌باشد. مقام معظم رهبری خلأ ارائه سبک زندگی اسلامی از سوی حوزه‌های علمیه را این‌گونه تبیین می‌کنند: «مطلب اول این است که نظامی بر اساس اسلام تحقق پیدا کرده است و موفقیت و عدم موفقیت آن در دنیا و تاریخ به حساب اسلام گذاشته خواهد شد... این نظام بر محور تفکرات اسلامی بنا شده و بایستی بر محور مقررات و بینش‌های اسلامی اداره بشود. این تفکرات و بینش‌ها و مقررات، در کجا بایستی تحقیق و تنقیح بشود؟ این استفهام‌ها در کجا باید پاسخ داده شود؟ اگر حوزه علمیه قم... و در درجه بعد بقیه حوزه‌ها، تنقیح و تبیین مقررات و احکام و معارف اسلامی را که نظام با آنها حرکت خواهد کرد به عهده نگیرند، چه کسی باید به عهده بگیرد؟ حوزه‌ها بایستی این

کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است. نه اینکه ما بنای دشمنی با غرب و ستیزه‌گری با غرب داشته باشیم - این حرف، ناشی از بررسی است - ستیزه‌گری و دشمنی احساساتی نیست. بعضی به مجرد اینکه اسم غرب و تمدن غرب و شیوه‌های غرب و توطئه غرب و دشمنی غرب می‌آید، حمل می‌کنند بر غرب ستیزی؛ آقا، شماها با غرب دشمنید! نه، ما با غرب پدرکشتگی آنچنانی نداریم - البته پدرکشتگی داریم! - غرض نداریم. این حرف، بررسی شده است. تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن کشورهایی که به‌ظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجایی که توانستند، تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند. هر جا انگلیس‌ها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

نتیجه‌گیری

سبک زندگی مجموعه‌ای به‌هم پیوسته از الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف زندگی بشری است که در هر مکتبی براساس مبانی آن مکتب طراحی و ارائه می‌شود. به لحاظ اینکه انقلاب اسلامی در وضعیت فعلی در مرحله چهارم پنجم فرایند تکاملی خود، یعنی ایجاد کشور و تمدن

است... در کارگاه‌های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حل‌جی‌کنند، روی آنها سؤال بگذارند... راه‌های تازه‌ای پیدا کنند، هم خودشان استفاده کنند و هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است، امروز انتظار ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند با یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و ملت بگذارد تا آن کسانی که اهل کار و تلاش هستند با پیشنهادها و با قالب‌ها و نوآوری‌های علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزش‌های اسلامی را بالا ببرند» (۱۳۷۹/۱۲/۹). بنابراین، هم حوزه‌های علمیه و هم دانشگاه‌ها باید بتوانند در تعاملی تنگاتنگ با یکدیگر، الگوی جامع و سبک زندگی اسلامی را تولید کرده و ارائه دهند.

۲-۴. ضرورت پرهیز از تقلید در تولید سبک زندگی

اسلامی

در بعد ارائه سبک زندگی اسلامی، توجه به این نکته لازم است که باید معیارها و شاخصه‌های دینی در طراحی ساختارهای حکومتی و اجتماعی ملاک قرار گیرند؛ چراکه اگر بخواهیم بر اساس الگوهای رایج حرکت کنیم، نظام از هویت اسلامی خود تهی شده و نتیجه‌ای جز انحلال آن در پی نخواهد داشت: «اگر ما این اشتباه را می‌کردیم و بکنیم که در مسئله حکومت و مدیریت جامعه، ملاک و معیار اسلامی را فراموش کنیم و به سمت همان فرم‌های رایج دنیا برویم، معنای جامعه اسلامی از بین خواهد رفت و ایسن نقطه تعیین‌کننده است» (۱۳۶۹/۴/۲۰). مقام معظم رهبری تقلید از غرب در این زمینه را ضرر و فاجعه‌ای بزرگ به‌شمار می‌آورند: «برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی [سبک زندگی اسلامی]، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن

منابع

آریان‌پور، منوچهر (۱۳۸۹)، *فرهنگ پیشرو آریان‌پور*، تهران، جهان رایانه امین.

آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، آگه.

پارسانیا، حمید (۱۳۸۹)، *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*، قم، کتاب فردا.

خامنه‌ای، سیدعلی (مقام معظم رهبری) (۱۳۹۰)، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران، دفتر فرهنگ اسلامی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.

سبحانی، جعفر، «تطور فقه نزد شیعه» (محررم ۱۴۰۶ق)، *تراثنا*، ش ۲، ص ۱۴-۳۷.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، *مدارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

شکاری، رقیه (۱۳۸۹)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، جامعه‌شناسان.

فراستخواه، مقصود (۱۳۷۳)، *سراغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

قنبری، آیت، «نظریه وحدت سیاست و معنویت در مکتب سیاسی امام خمینی علیه السلام» (بهار ۱۳۸۴)، *حصون*، ش ۳، ص ۱۸-۵۳.

مجتهدشبهستری، محمد (۱۳۷۶)، *ایمان و آزادی*، تهران، طرح نو.

مشکانی سبزواری، عباسعلی، «درآمدی بر ظرفیت‌های تمدن‌سازی فقه» (تابستان ۱۳۹۰الف)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۳، ص ۱۴۵-۱۴۸.

مشکانی سبزواری، عباسعلی، «درآمدی بر فقه حکومتی» (بهار ۱۳۹۰ب)، *حکومت اسلامی*، ش ۶۰، ص ۱۵۵-۱۸۴.

معین، محمد (۱۳۸۵)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.

مقام معظم رهبری، *نرم‌افزار حدیث ولایت*.

مهدوی‌کنی، محمدسعید، «دین و سبک زندگی» (بهار ۱۳۸۶)، *پژوهشنامه جامعه*، ش ۱، ص ۱۲-۳۵.

میرمعزی، سیدحسین، «روش کشف نظام اقتصادی» (پاییز و زمستان ۱۳۷۹)، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۸۷-۱۱۲.

اسلامی قرار دارد، پیش از هر چیز محتاج طراحی و ارائه سبک زندگی اسلامی می‌باشد و در واقع، سبک زندگی جنبه نرم و اساسی ایجاد کشور و تمدن اسلامی را در اختیار دارد. نسبت دیگری که بین دو مقوله ایجاد تمدن و سبک زندگی وجود دارد، نسبتی طرفینی است. بدین معنا که از هم پیوستن الگوهای رفتاری در هر حوزه‌ای از حوزه‌های زندگی بشری (مثلاً حوزه اقتصاد) نظام اقتصادی و از به هم پیوستن نظام‌های مختلف اجتماعی، تمدن اسلامی شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر، چنان‌که در تعریف سبک زندگی دانستیم، سبک زندگی مجموعه‌ای به هم پیوسته از الگوهای رفتاری می‌باشد. فقدان سبک زندگی اسلامی در مقیاس ملی و بین‌المللی، اضمحلال تمدن و سبک زندگی غربی، پیشرفت ایرانی - اسلامی، وصول به معنویت حقیقی و ایجاد تمدن اسلامی از جمله ضرورت‌های پرداختن به این موضوع در وضعیت ملی می‌باشد. جامعیت و نگاه حداکثری به دین نیز به مثابه رکن اساسی در حوزه مبانی دین‌شناختی سبک زندگی اسلامی می‌باشد. به لحاظ معرفت‌شناختی و ابزار تولید سبک زندگی نیز، فقه حکومتی به عنوان فقه تمدن‌ساز، در رأس قرار دارد. حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها با تولید و ارائه فقه حکومتی و علوم انسانی اسلامی، می‌توانند در پروسه تولید سبک زندگی نقش مهمی را عهده‌دار شوند.

